

سیری در مناسبات سیاسی آیت الله کاشانی ودکتر مصدق...

محمد حسن رحمانی



خلاص کند. ۴. به مجرد طرح ملی شدن صنعت نفت، آیت الله کاشانی طی اعلامیه مبسوطی، کوشش برای ملی شدن صنعت نفت را «تفکیک دینی و وطنی ملت مسلمان ایران» دانست (۵) و به دنبال آن مراجع و علمای دیگر با صدور فتاوی جداگانه، ضمن تجلیل از آیت الله کاشانی، نظرایشان را قویا مورد تأیید قرار دادند. ۶. همین حمایت‌های علما بود که به قول خانم لمیتون، «باعث گسترش نهضت و مردمی شدن آن شد». ۷. همزمان با طرح ملی شدن نفت در مجلس، سبهد رزم آرا نخست وزیر شد. او نظامی مستبدی بود که پیش از آن ریاست ستاد ارتش را بر عهده داشت. وی مصمم بود تا ضمن ایستادگی و ممانعت از تصویب ملی شدن نفت، نمایندگان طرفدار خود را در مجلس به تصویب «قرارداد الحاقی گس - گلشانیان» متقاعد کند، اما آیت الله کاشانی در اعلامیه‌ای که علیه او صادر کرد، مخالفت شدید و قطعی خود را با انتصاب او اعلام داشت و وی را منتسب به بیگانگان دانست. ۸. ترور رزم آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ توسط فدائیان اسلام، بن بست موجود بر سر تصویب ملی شدن صنعت نفت شکسته شد. اکثریت نمایندگان مخالف مجلس که به شدت هراسان شده بودند، گزارش کمیسیون را در ۲۴ اسفند و نمایندگان مجلس سنا در ۲۹ اسفند همان سال تصویب کردند. بدین ترتیب صنعت نفت در کشور ملی اعلام شد و پیروزی سیاسی مهمی برای مردم به دست آمد.

کابینه ناتوان اعلا پس از یک ماه و نیم سقوط کرد و دکتر مصدق با رای اکثریت نمایندگان مجلس، در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسید. در خرداد ماه آن سال، دولت ایران از شرکت خلع بد کرد و مدیران انگلیسی آن از کشور اخراج شدند. دولت انگلستان نیز در مقابل، خرید نفت از ایران را قطع کرد و ناوگان جنگی خود را به آبادان گسیل داشت. در طول دوران نخست وزیری دکتر مصدق، یعنی کمتر از دو سال و نیم، حوادث سیاسی مهم و سرنوشت سازی در کشور به وقوع پیوستند که پرداختن به جزئیات آنها در حوصله این نوشته نیست و خوانندگان می توانند به کتابهای مربوط در این زمینه مراجعه کنند. ۹. در طول این مدت مذاکرات متعدد با هیئتهای انگلیسی، امریکایی و بانک جهانی برای حل مسئله نفت با شکست مواجه شد. مشکلات اقتصادی و به تبع آن بی ثباتی سیاسی و چند دستگی در کشور پدیدار شد. همه چیز به حل مسئله نفت بستگی داشت و شکست در این مهم، دلیل اصلی سرخوردگی، چند دستگی و شکست نهایی بود. بین فروردین ۱۳۳۰ و مرداد ۱۳۳۲ به جز چند روز، مصدق نخست وزیر بود؛ اما با تمامی دستگاه دولتی یا همه نقاط کشور را در کنترل خود نداشت. او فقط رهبر یک جنبش سیاسی دموکراتیک و رئیس یک هیئت دولت مستقل بود، یعنی حتی در مساعدترین اوضاع نیز، تنها یکی از ارگانهای دولت را در اختیار داشت. سایر بخشهای دستگاه دولتی هنوز در دست

مجلس، ممنوع می شد. ۲. به نظر وی «شرکت نفت انگلیس و ایران»، مظهر امپریالیسم بود. ۳. بنابراین تازمانی که یک شرکت خصوصی یا دولتی خارجی، در ایران امتیاز نفت داشت، استقلال ایران مورد تهدید بود و سیاستهای داخلی، تحت تاثیر نیروهای خارجی قرار می گرفت. شرکت نفت انگلیس و ایران، برای انگلیس منافع ریشه داری را در اقتصاد سیاسی ایران فراهم آورده و روابط سیاسی داخلی و خارجی ایران را تحت تاثیر و در معرض مداخله آن کشور قرار داده بود. اگر ایران می خواست به استقلال و خودمختاری واقعی دست یابد، می بایست خود را از شر این بخش محصور و دستاویز خارجی

در مجلس دوره شانزدهم که انتخابات آن در فضایی نسبتا آزاد انجام شد، چندان از نمایندگان واقعی مردم توانستند به مجلس راه یابند که در رأس آنان آیت الله کاشانی و دکتر محمد مصدق قرار داشتند. آیت الله کاشانی از روحانیون مبارزی بود که در انقلاب اسلامی عراق، نقش بارزی داشت و پس از شکست انقلاب و تقسیم رهبران، از چنگ نیروهای انگلیسی گریخت و مخفیانه وارد ایران شد. پس از سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ماه ۱۳۲۸ که به عنوان نماینده مردم وارد مجلس گردید، چند بار دستگیر شد و سالها در حبس و تبعید به سر برد. هنگامی که از سوی مردم تهران به عنوان نماینده مجلس انتخاب شد، در لبنان تبعید بود و دولت ناچار شد وی را به ایران بازگرداند. آیت الله کاشانی در میان استقبال بی نظیر مردم، وارد تهران شد و مبارزه خود را آغاز کرد. ۱۰. دکتر مصدق نیز سیاستمدار توانایی بود که هر چند در آغاز به قدرت رسیدن رضاخان، جزو مشاورانش قرار داشت، لکن پس از مدتی از او دوری جست و همصدا با مدرس، با سلطنت وی به مخالفت برخاست که همان سبب غضب شدن او شد. وی گرچه تحصیل کرده اروپا به شمار می رفت، اما به سنن و فرهنگ ملی پایبند بود. همین ویژگیها موجب شد تا نزد مردم و جاهت و احترام فراوانی را به دست آورد.

چند ماه پس از گشایش مجلس شانزدهم، دکتر مصدق ره است کمیسیون مخصوص نفت را بر عهده داشت، طرح «ملی شدن صنعت نفت» کشور را مطرح کرد. او پیش از این در مجلس دوره چهاردهم (اسفند ۱۳۲۲ - اسفند ۱۳۲۴) توانست قانونی را از مجلس بگذراند که بر اساس آن، دادن هر گونه امتیاز نفتی به خارجیان از سوی دولت، بدون تصویب

به مجرد طرح ملی شدن صنعت نفت، آیت الله کاشانی طی اعلامیه مبسوطی، کوشش برای ملی شدن صنعت نفت را «تفکیک دینی و وطنی ملت مسلمان ایران» دانست و به دنبال آن مراجع و علمای دیگر با صدور فتاوی جداگانه، ضمن تجلیل از آیت الله کاشانی، نظرایشان را قویا مورد تأیید قرار دادند.



این حمایت‌های مکرر و آشکار تا دی ماه آن سال ادامه داشت. در آن ماه دکتر مصدق تصمیم گرفت تا اختیارات فوق العاده خود را برای یک سال دیگر تمدید کند، اما آیت الله کاشانی که پیش از آن نیز مخالفت خود را با اختیارات فوق العاده شش ماهه، طی نامه ای خصوصی به دکتر مصدق اعلام داشته بود، این بار طی نامه سرگشاده‌ای به مجلس شورای ملی، آن را نقض اصول قانون اساسی دانست. به عقیده وی تصویب این لایحه، کشور را به وضع دیکتاتوری بر می گرداند و خلاف مصلحت بود.

«چنین اختیاراتی مابین مصالح مملکت و دولت است و لذا فاقد ارزش قانونی است. در گذشته نیز اشتباهی را که نمایندگان محترم با تفویض چنین اختیاراتی آ نموده اند، دلیل و مجوز تکرار آن نیست.»^{۱۸}

در این میان روزنامه‌های طرفدار دولت، همصدا با روزنامه حزب توده که از چند ماه پیش از آن، مخالفت خود را کم و بیش با آیت الله کاشانی ابراز می داشت، از این پس به طور آشکار، با تهمت و افترا، به مخالفت با او برخاستند. دکتر مصدق که برای پیشبرد اهداف خود به حمایت‌های آیت الله کاشانی نیازمند بود، در اوایل بهمن ماه با وی ملاقات کرد و هر دو کوشیدند تا اختلافات خود را برطرف سازند و در اعلامیه مشترکی به «تعبیرات ناروای جراید از نامه ای که درباره اعتراض به لایحه اختیارات به مجلس نوشته شده بود» اشاره کردند. آنان اعلام داشتند که کماکان «همقدم» با یکدیگر کام بر خواهند داشت و از هیچگونه همکاری خودداری نخواهند کرد. ۱۹ به رگم این تفاهم، آیت الله کاشانی همچنان با لایحه تمدید اختیارات توسط دکتر مصدق مخالف بود.

این اختلاف نظرها موجب شد تا انگلستان توسط طیفی از عوامل مزدور خود و در پوشش طرفداری از آن دو، در صدد جدایی آنها و برهم زدن ائتلاف سیاسی گروه‌های ملی مذهبی برآید. «ملی گرایان که عمیقاً از آنچه که در جریان بود و به نظر آنان، همدستی ناشی از سرخوردگی بین قبیای مذهبی آنها و عناصر درباری یا هوادار انگلیسی می آمد، جریحه دار بودند. در آخرین ماه‌های حکومت مصدق، مبارزه ای را با مذهبها به راه انداختند و حد اکثر استفاده را از کلیشه های معمول میان نخنگان سیاسی غربی مآب کشورهای اسلامی به عمل آوردند و مذهبها را متحدان طبیعی امپریالیسم قلمداد کردند.»^{۲۰}

تهمتها، افتراها و وصله چسبانه‌های جبهه ملی و طرفداران دکتر مصدق به آیت الله کاشانی به حدی بود که مورد اعتراض علما و روحانیون حوزه های علمیه قم و نجف واقع شد. ۲۱

در این میان روزنامه های طرفدار دولت، همصدا با روزنامه حزب توده که از چند ماه پیش از آن، مخالفت خود را کم و بیش با آیت الله کاشانی ابراز می داشت، از این پس به طور آشکار، با تهمت و افترا، به مخالفت با او برخاستند. دکتر مصدق که برای پیشبرد اهداف خود به حمایت های آیت الله کاشانی نیازمند بود، در اوایل بهمن ماه با وی ملاقات کرد و هر دو کوشیدند تا اختلافات خود را برطرف سازند.

تقاضای اختیارات فوق العاده شش ماهه دکتر مصدق از مجلس بود. گرچه آیت الله کاشانی از این اقدام مصدق ناخشنود بود، اما علناً با این تقاضا مخالفت نکرد. ۱۵ پس از این اعتراضات و انتقادات غیر علنی، به تدریج مطبوعات و گروه‌های سیاسی طرفدار دکتر مصدق به مخالفت با آیت الله کاشانی پرداختند و بر دامنه این مخالفتها و اتهامات افزوده شد. اما آیت الله کاشانی، به رغم ناخشنودی از برخی اقدامات دکتر مصدق، تا چندماه پس از آن به حمایت از وی ادامه داد که شاید مهم تر از همه تأیید غیر مستقیم دولت مصدق به عنوان دولت اسلامی بود. وی در آبان ماه همان سال اظهار داشت:

«صحیح است که اسلام اصول مالکیت را پذیرفته است، ولی در عین حال برای حفظ وطن و رعایت منافع عمومی ملت

اسلام، دولت می تواند اموال مردم را مصادره کند. همچنین مردم را از جمع کردن اموال و املاکی که بر خلاف اصول عدالت اجتماعی گرد آمده باشد، بر خنودارد و اینگونه اموال را حرام بداند.»^{۱۶}

این رهنمود، تلویحاً به مفهوم آن بود که دولت می تواند با تفویض اختیار از سوی وی (ولی فقیه)، گامهای اساسی در راه تامین عدالت اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی بر دارد (در این باره بعداً بیشتر خواهیم گفت). چند روز پس از آن نیز، شایعه هر گونه «اختلاف تازه یا کهنه» بین خود و دکتر مصدق را تکذیب و بر «تفاهم تام و تمام موجود» تاکید کرد. مدتی بعد وقتی دولت در صدد بر آمد تا متولی آستانه حضرت معصومه (س) را عزل کند، با مخالفت آیت الله کاشانی و بروز جدی و روبرو شد، اما آیت الله کاشانی اقدام دکتر مصدق را تایید کرد و خواستار عزل وی شد.^{۱۷}

عمال و نهادهای استبداد بود که برای حفظ منافع خود یا قدرتهای دیگر علیه نهضت ملی توطئه می کردند. ایران آن دوران، نمونه ای بارز از حاکمیتی دوگانه بود که ارکان آن را نیروهای ملی تحت رهبری مصدق و قدرتهای محافظه کار و استبدادی (و خارجی) تحت رهبری شاه، تشکیل می دادند و برنده نهایی گروه دوم بود.^{۱۰}

در طی دوره اول نخست وزیری مصدق (اردیبهشت ۱۳۳۰ الی تیر ۱۳۳۱)، احزاب و گروه‌های راست وابسته و حزب چپگرای توده، دولت او را آماج حملات سخت خود قرار دادند. حزب توده که در نخستین روزهای پس از سقوط رضاخان اعلام موجودیت کرد، در آغاز، جبهه ای دموکراتیک و متشکل از اشخاص و جریانهای فکری گوناگون بود تا حزبی سیاسی - ایدئولوژیک. اهداف کلی آن، مطابق مرامنامه، عبارت بودند از: استقرار دموکراسی پارلمانی، بازسازی اقتصاد سیاسی و گسترش رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. ۱۱ حزب در دوران ابتدایی حیات خود پا به پای دیپلماسی شوروی پیش می رفت، ۱۲ اما پس از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، آشکارا در جهت اهداف ضد ملی و در مسیر سیاست خارجی شوروی گام برداشت. این حزب، مانند بسیاری دیگر از احزاب کمونیستی جهان در آن دوران، منافع استراتژیک جهانی شوروی را مقدم بر استراتژی و مصالح ملی کشور قرار داده بود. از این روزمانی که مردم ایران دولت مصدق بر سر ملی کردن صنعت نفت با انگلستان درگیر یک نبرد سخت سیاسی - اقتصادی بودند، حزب توده، امریکا، دشمن اصلی شوروی را آماج حملات خود قرار می داد در سیاست داخلی نیز، مصدق را طرفدار امپریالیسم می دانست، زیرا بر اساس استراتژی سیاست خارجی شوروی، هر جنبش ضد استعماری غیرکمونیستی، مرتجعانه و در راستای اهداف امپریالیستی بود.

اصطلاح «توده نفعی» که در آن سالها به اعضا و هواداران حزب توده اطلاق می شد، حکایت از تناقض آشکار میان نظر و عمل این حزب داشت؛ یعنی در شعار و تبلیغات چپگرا و در عمل راستگرا بودند.

از بدو نخست وزیری مصدق تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱، آیت الله کاشانی با صدور اعلامیه و ایراد سخنرانی و تشکیل مصاحبه های گوناگون با خبرنگاران داخلی و خارجی، حمایت آشکار و کامل خود را از دولت مصدق اعلام داشت. اعلامیه تاریخی وی علیه قوام و به طرفداری از دکتر مصدق، نقش عمده و چشمگیری در بازگشت دوباره مصدق به قدرت ایفا کرد. واقعه ۳۰ تیر نقطه اوج تفاهم و همکاری آیت الله کاشانی و دکتر مصدق و آغاز اختلافات و درگیریهایی شد که منجر به جدایی آن دو از یکدیگر گردید. اندک مدتی پس از این واقعه بود که آیت الله کاشانی در نامه ای به دکتر مصدق به برخی از انتصابات او اعتراض کرد. ۱۳ دکتر مصدق نیز از او خواست تا «مدتی از مداخله در امور خودداری فرمایند. خلاصه اینکه هیچگونه اصلاحاتی ممکن نیست مگر اینکه متصدی، مطلقاً در کار خود آزاد باشد...»^{۱۴} اعتراض دیگر آیت الله کاشانی، به



براندازی دولت دکتر مصدق در دو مرحله اجرا کردند. گرچه کودتا در روز ۲۵ مرداد و در مرحله اول با شکست روبرو شد، اما سه روز بعد واحدهایی از ارتش و شهرپایانی به همراه جمع کثیری از اراذل و اوباش، با یورش به منزل دکتر مصدق و غارت اموال و اسناد موجود در آن، دولت وی را در عصر روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ساقط کردند و بار دیگر شاه به قدرت رسید.

از مراجع مذهبی به طور اعم و مرجع تقلید عام که در قم ساکن بود به طور اخص در مورد اوضاع سیاسی کشور اظهار نظری نکردند. پیشین، ص ۴۹.

۷. وی می نویسد، «مادام که نهضت از سوی روحانیون با اصطلاح اسلامی توجیه نشد، از پشتیبانی گسترده مردم برخوردار نبود.» به نقل از: رونالد فری، «اختلاف ایران و انگلیس بر سر مسئله نفت: رابطه سه جانبه»، مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، ص ۲۹۶ پانویس؛ ریچارد آتم، ناسیونالیسم در ایران قرن بیستم، همان، ص ۵۲.

۸. روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۱.
۹. تاکنون کتابهای زیادی راجع به جریان ملی شدن نفت و نهضت ملی نوشته شده است. به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی کتابهای قابل توجهی در این زمینه تالیف و ترجمه شده اند که غالباً متأثر از اغراض شخصی و گروهی و انگیزه‌ها و وابستگیهای سیاسی و ایدئولوژیک هستند. کتابهای زیر به نظر نگارنده بیش از سایر کتابهای مربوطه قابل توجهند: محمد علی کاتوزیان پیشین؛ سپهر ذبیح، ایران در دوران دکتر



محاصره اقتصادی، ورشکستگی دولت، هرج و مرج و آشوب و توطئه های گروههای سیاسی، به ویژه حزب توده، سبب شد تا گروه زیادی از افشار مختلف مردم، امید خود را نسبت به دولت مصدق برای کنترل اوضاع سیاسی - اقتصادی کشور از دست بدهند و در عوض توجه خود را به شاه و دربار معطوف نمایند. دربار نیز، کانون توطئه و کارشکنی علیه دولت شده بود. در چنان اوضاعی که دولت روز به روز حاکمیت سیاسی خود را بر امور، دست می داد، دکتر مصدق تصمیم گرفت تا با برگزاری یک فراندوم، مجلس دوره هفدهم را منحل و انتخابات جدیدی را برگزار کند. آیت الله کاشانی در اعلامیه‌ای که به همین مناسبت صادر نمود، شدیداً از دکتر مصدق انتقاد کرد و او را قدرت طلب نامید. وی ضمن انتقاد از دکتر مصدق (که مخالفانش را عامل اجنبی می خواند) هشدار داد که نخست وزیر راه را برای تحکیم دیکتاتوری و حکومت فردی و خودسری هموار می سازد و قصد دارد به زور سرنیزه فراندوم ترتیب دهد. او همچنین انحلال مجلس را «خیانت و عین استبداد» دانست و حکومت دکتر مصدق را «برخلاف شرع اسلام» اعلام کرد. ۲۲ این اعلامیه، امید هر گونه تفاهم مجدد را میان آن دو از بین برد. به دنبال آن، آیت الله کاشانی از ریاست مجلس استعفا داد و فراندوم را تحریم کرد. با این وصف، فراندوم برگزار و مجلس منحل شد. انحلال مجلس در آن شرایط بحرانی و حساس که تنها رگان رسمی طرفدار دولت بود، اشتباهات بزرگ دکتر مصدق به شمار می رفت. شاید اگر مجلس منحل نمی شد، در روزهای بحرانی پس از فرار شاه و به ویژه در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، می توانست در بسیج مردم و خنثی نمودن کودتا تلاش کند.

به هر صورت زمینه های داخلی و خارجی انجام کودتا علیه دولت دکتر مصدق از هر جهت فراهم بود. ۲۳ سازمانهای جاسوسی امریکا و انگلستان با کمکهای مالی و اطلاعاتی به عوامل داخلی خود، طرح مشترک محرمانه‌ای را برای براندازی دولت دکتر مصدق در دو مرحله اجرا کردند. ۲۴ گرچه کودتا در روز ۲۵ مرداد و در مرحله اول با شکست روبرو شد، اما سه روز بعد واحدهایی از ارتش و شهرپایانی به همراه جمع کثیری از اراذل و اوباش، با یورش به منزل دکتر مصدق و غارت اموال و اسناد موجود در آن، دولت وی را در عصر روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ساقط کردند و بار دیگر شاه به قدرت رسید. ۲۵

۱. برای اطلاع از شرح حال و مبارزات آیت الله کاشانی رجوع کنید به: روحانیت و ملی شدن صنعت نفت و نیز تاریخ فرهنگ معاصر، شماره ۷، ۶.

۲. محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ج ۲: سلطنت محمدرضاشاه، تهران: پایروس، ۱۳۶۸، ص ۲۷؛ و نیز مقاله‌ای از همین نویسنده با این مشخصات: «تحریم صدور نفت و اقتصاد سیاسی: مصدق و استراتژی اقتصاد بدون نفت» در مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، گرد آورده جیمزبیل و ویلیام راجر لوئیس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر نور، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۳۲۵.

۳. رونالد فری، «اختلاف ایران و انگلیس بر سر مسئله نفت: رابطه سه جانبه»، در مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، ص ۲۹۷.
۴. محمدعلی کاتوزیان، پیشین، ص ۳۲.
۵. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۵۴ و ۵۵.
۶. از جمله این کسان می توان از آیات عظام خوانساری کلباسی، محلاتی، شاهرودی... نام برد. همان، ص ۵۶-۵۹.
۷. و نیز نگاه کنید به: شاهرخ آخوی، «نقش روحانیت در صحنه سیاسی ایران» در مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، ص ۱۵۳.
با توجه به این اسناد گویا، جای تعجب است که چرا دکتر کاتوزیان بر این عقیده است که «در طول نهضت ملی هیچیک

مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۳، ص ۳۱؛ جیمزبیل و ویلیام راجر لوئیس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی.

۱۰. محمدعلی کاتوزیان، پیشین، ص ۴۱.
۱۱. جامی، گذشته چراغ راه آینده است، بی جا، انتشارات سمندر، ۱۳۵۵، ص ۱۳۴ به بعد.

۱۲. احسان طبری، کزراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۲۷.

۱۳. از جمله اعتراضات آیت الله کاشانی، انتصاب سرلشکر وثوق به معاونت وزارت جنگ بود. وی همان کسی است که چند روز پیش از آن و در زمان سه روزه قوام، ریاست ژاندارمری را بر عهده داشت. به دستور او بود که تظاهرات طرفداران دکتر مصدق در کاروانسراستگي به خاک و خون کشیده شد. برای اطلاع بیشتر از دلایل و ریشه های اختلاف نظر آیت الله کاشانی و دکتر مصدق رجوع کنید به: شاهرخ آخوی، پیشین؛ سپهر ذبیح، پیشین؛ حسن آیت، فصلی از تاریخ سیاسی ایران: نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، قم، چاپ دوم ۱۳۶۲.

۱۴. مجاهد، آیت الله کاشان و نامه مهندس حسینی، تهران، بی تا، ص ۱۲-۱۵؛ به نقل از: شاهرخ آخوی، پیشین، ص ۱۶۳.

۱۵. همان، ص ۱۶۴.

۱۶. اطلاعات، ۱۴ آبان ۱۳۳۱ به نقل از: شاهرخ آخوی، پیشین، ص ۱۶۷.

۱۷. شاهرخ آخوی، پیشین، ص ۱۷۱. لازم به یادآوری است که تالیف آستانه حضرت معصومه (س)، برخلاف آستان حضرت عبدالعظیم (ع) و مشهد مقدس، از زمان صفویه تا آن زمان موروثی بود و از طرف حاکم شرع تأیید می شد و جز مرجع علم عصر، کسی حق تعویض آن را نداشت، بنابراین مصدق، اجازه عزل تالیف قم را نداشت. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: علی دوانی، شرح زندگانی... آیت الله بروجردی، چاپ سوم، نشر مطهر، ۱۳۷۲، ص ۴۲۶-۴۲۸.

۱۸. اطلاعات، ۲۸ دی ۱۳۳۱، به نقل از: شاهرخ آخوی، پیشین، ص ۱۷۲.

۱۹. شاهرخ آخوی، پیشین، ص ۱۷۵.

۲۰. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲۱. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲۲. کیهان، ۷ مرداد ۱۳۳۲، به نق از شاهرخ آخوی پیشین ص ۱۸۲.

۲۳. رجوع کنید به: مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، «پیشگفتار»، ص ۱۷ و ۱۸، محمدعلی کاتوزیان، پیشین، ص ۷۲-۷۴.

۲۴. محمدرضا شاه، خود به دخالت امریکا و انگلیس در براندازی دولت مصدق اعتراف می کند و می نویسد، «بعضیها، انگلیسیها و مخصوصاً امریکاییان را متهم کرده اند که در جریان قیام علیه مصدق، به مخالفتی وی کمکهای مالی کرده اند. مدارک انکار ناپذیر نشان می دهند که در این جریان، سازمان مرکزی اطلاعات امریکا(سیا)، شصت هزار دلار خرج کرده است.» پاسخ به تاریخ، بی جا، ص ۱۲۵۸ (ص ۷۷).

۲۵. شاه در این باره می نویسد، «در مرداد ۳۲، پس از حصول اطمینان از پشتیبانی ایالات متحده امریکا و انگلیس که سرانجام سیاست مشترکی را آغاز کرده بودند و پس از بررسی اوضاع با کرومیت روزولت، نماینده سازمان مرکزی اطلاعات ایالات متحده، برآن شدم که برای یافتن راه حلی، وارد عمل شوم.» همان، ص ۷۷؛ برای اطلاع از تشکیل و سازماندهی کودتاگران و جریان کودتا رجوع کنید به: حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ج، ۱: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹، ص ۱۷۶-۱۸۵.

